

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مهرنوش موسوی

۱۶.۰۶.۰۹

قیامی که در پایتخت به دشمنانش یک مهلت مهلک داد!

خیزش انقلابی مردم ایران در مرکز و قلب تپنده خود در تهران بزرگ در روز گذشته نمایش اقتدار و قدرت ملیونی مردم در مقابل کل نظام بود. تمام رسانه های غربی، ضمن گزارش کردن این رژه انقلابی با شکوه، مداوم ترس و نگرانی خود را از تکرار "فاجعه" انقلاب ۵۷ ابراز کردند. سوالشان این بود که آیا این بار نیز موج انقلابی خیزش مردم ساختارهای موجود را در هم خواهد ریخت؟ اکنون تمام دنیا چه صف ارتجاع و چه صف انسانیت در جهان متمدن، به این قیام و به خیزش انقلابی مردم ایران چشم دوخته است. به درجاتی که صف ارتجاع بین الملل نگران "زیاده روی" قیام کنندگان در خیابان میباشد، به درجه ای که به موسوی خط میدهند که مبادا اوضاع از دستش دربرود، به همان میزان صف بشریت متمدن، نگران توقف و عدم پیشروی مردم است. نگران زانو زدن قیام در مقابل او هام مذهبی و حکومتی است. وجود ضد انقلاب سبز، شعائر مذهبی و تبلیغات و تاکیدیات رسانه های غربی در این مورد، یک مانع مهم ابراز همبستگی بیشتر طبقه کارگر دنیا و مردم آزادیخواه جهان از این خیزش میباشد. مردم دنیا هنوز نظاره گرند، علت نظاره گر بودن آنها تبلیغات رسانه های نوکرو ترجمه کردن شعارهای الله و اکبر و رهبر جلوه دادن موسوی در رأس این حرکت میباشد. جهان متمدن دیگر زیر هیچ نوع خیزشی که بوی اسلامی از آن بلند شود، امضای همبستگی نخواهد زد. مردم نگرانند که مبادا قیام امروز مردم ایران، اشتباهی را بکند که در سال ۵۷ مرتکب شد. به باور من اگر تا امروز وجود کارکرد این ضد انقلاب اسلام میانه رو و سبز نبود که به مثابه مکمل ماشین سرکوب خامنه ای و احمدی نژاد عمل میکند، بیشترین حمایتهای بین المللی کارگری، آزادیخواهانه و متمدن از این خیزش صورت گرفته بود. اگر تنها در دو شهر تهران و شیراز حجابها سوزانده شده بود، هزاران هزار نفر اروپائی عدالت خواه و برابری طلب، سکولاریست و ضد کاپیتالیست روبه مرزهای ایران سرازیر شده و برای کمک به قیام کنندگان چادر زده بودند. دیر وقتی نیست که قیام آتن بلافاصله و علی رغم اینکه نگذاشتند به رأس قدرت سیاسی و ماشین دولتی جنگ اندازی کند، با بیشترین حمایتهای عملی و سیاسی مردم اروپا مواجه شد و کرور کرور جوانان آلمانی و فرانسوی و ایتالیائی برای پیوستن به صف قیام سرازیر آتن شدند. اسلام سیاسی و ضد انقلاب سبز بزرگترین مانع حمایت مردم جهان از خیزش امروز مردم ایران میباشد. این نه فقط مانعی در مقابل همبستگی مردم جهان که به باور من عامل

اصلی تردید کارگران سوسیالیست و قشر کمونیست فعالین کارگری داخل کشور در پیوست تمام و کمال و بدون نگرانی به آن است. علت سکوت کردستان اعتقاد به برداشتهای پوچ و شکست طلبانه مشتی مشنگ سیاسی نیست. مردم کردستان هیچگاه اعتقاد و باور خود را به سرنگونی نظام و امید به شکست دادن آنها از دست نداده و نخواهند داد. سکوت مردم کردستان ریشه در همان علتی دارد که زیر بار خمینی نرفتند. من مطمئنم که مردم کردستان به زودی راهی برای پیوستن مستقل خود به این خیزش انقلابی پیدا خواهند کرد، الگویی که چپ جامعه ایران را و کل خیزش انقلابی مردم را یک قدم بلند به جلو هل خواهد داد.

با این وجود و با تمام خامیها و اوهمات پراگنده در میان این غول به پاخاسته و صیقل داده نشده، دیدن این نمایش اقتدار، باعث ایجاد ترس و وحشت مرگ در میان دشمنان مردم ایران شده است. در میان خود صف ضد انقلاب سبز به موسوی هشدار میدهند که تا دیر نشده کاری کند که مردم به خانه هایشان برگردند. روزنامه کیهان در صفحه اول خود به نقل از مذاکرات و تبانی پنهان موسوی و خامنه ای از زبان وی هشدار داد که تا دیر نشده صف خود را از "آشوبگران" جدا کند و موسوی و باند هاشمی و طراحان توطئه ضد انقلاب سبز علیه مبارزه به حق مردم ایران، برای به دست آوردن دل خامنه ای و نشان دادن فاصله عمیق خود با مردم مدام تاکید و تکرار میکنند که مردم باید مسالمت آمیز رفتار کنند! باید شعار الله و اکبر بدهند! صدای آمریکا از زبان محسن سازگارا و در توافق مشترک با موسوی و ایادی اش اعلام کرده است که مردم باید امروز با شعار الله و اکبر و لباس سیاه به میدان ولی عصر بیایند. میخواهند مراسم جانبازان دانشگاه تهران را به مراسم سینه زنی و عزاداری تبدیل کنند. میدانند که اسلام بزرگترین سلاح آنها برای ممانعت از چپ شدن این خیزش عظیم انقلابی است. با اصرار آنها به پوشیدن لباس سیاه و تکرار پی در پی این حرف که موسوی و طرفدارنش به نظام و به قانون اساسی معتقد و ملتزم هستند معلوم میشود که خامنه ای حتی به موج ضد انقلاب سبز هم رضایت نداده است.

به ارزیابی من قدرت ملیونی دیروز مردم اولین کاری که کرد، علی رغم تیراندازی بسیج و نیروهای انتظامی به مردم، ابزار سرکوب را به طور کامل فلج کرد. خود ابراز وجود ملیونی مردم به طور قطع در مواجهه حاکمیت با مردم در روزهای آتی تاثیر بسزایی خواهد داشت. ستراتژیستهای نظام با محاسبه قیام دیروز تهران دیگر باید به این نتیجه رسیده باشند که با حرکت "معمول" تاکتونی نیروهای سرکوب در مقابل مردم، قادر به فلج کردن آنها و ایستادگی در مقابلشان نخواهد بود. توافق خامنه ای و موسوی برای حضور او در میدان آزادی برای همین بود که از طریق وی مردم کنترل شده در خیابان خشم خود را تخلیه کنند. در عین حال موسوی برای اجازه گرفتن از قیام کنندگان جهت حضورش در خیابان و عکس گرفتن در کنار آنها، باید متاعی برای عرضه کردن داشته باشد. تا اینجا هنوز با مردم بازی میکنند. از یکطرف شایعه پخش میکنند که خامنه ای و جنتی عقب نشسته و حاضر به بررسی تقلب و حتی ابطال انتخابات میباشند، از طرف دیگر ادعا میکنند که همه چیز نامعلوم و عجالتاً در دست بررسی است. اما مردم معطل این بازیها نخواهند ماند. لذا به باور من کلیت نظام با کارت موسوی نمیتواند بیش از این بازی کند. خامنه ای اگر عقب بنشیند و صحنه را ولو یک قدم به هاشمی و موسوی بسپارد، مردم از روی این عقب نشینی رد خواهند شد، چون در جنگ برای همه طرفهای درگیر "عقب نشینی" به معنی خودکشی است! اگر خامنه ای عقب بنشیند، کلاً در نظام جمهوری اسلامی بساط ولایت فقیه جارو خواهد شد و این یعنی ایستگاه آخر بحران حکومتی نظام و کل موجودیتش! اگر عقب ننشیند، مردم دست بردار نیستند و از موسوی نیز عبور میکنند. سؤال این است که آینده چه خواهد شد؟ نظام از دیروز در مواجهه با اقتدار قیام در تهران، وارد فاز جدیدی از چاره اندیشی برای رودرویی نظامی و سرکوبگرانه علیه مردم خواهد شد. خامنه ای دیگر امروز میدانند که با اجماع دول غربی از بیرون و محاصره قیام مردم از درون راه برگشتی ندارد.

نمی‌تواند عقب بنشیند چون هم دول غربی و هم مردم از وی و حکومت اسلامی عبور خواهند کرد. لذا به باور من آنطور که از لهجه سیاسی کیهان بر می آید، ستراتیژی مقاومت هنوز ستراتیژی بقاء حاکمیت است. منتهی اقتدار دیروز قیام در تهران خود نحوه این مقاومت و لذا آرایش نظامی حاکمیت را در مقابل خود دستخوش تغییر خواهد کرد. با نمایش دیروز، قیام مردم، دشمنان خود را وادار کرد تا در بلوغ و ظرفیت جدیدی در مقابل این عظمت به میدان بیایند. خود این امر چالش بسیار بزرگتر و پیچیده تری را در مقابل صف قیام کنندگان نیز میگذارد که باید از پس آن درآیند. آیا خامنه ای و احمدی نژاد و طرفدارانشان مملکت را برای تحویل ندادن آن به مردم به سمت جنگ داخلی خواهند برد؟ آیا فروختن شعله های جنگ داخلی و تبدیل ایران به لبنان آن جواب سیاسی و نظامی پیشا روی حاکمیت در اوضاع جدید میباشد؟ باید دید و اوضاع را زیر نظر داشت. اما هر اتفاقی که بیفتد، یک پای ثابت تبدیل شدن اوضاع به مسیری غیر از خواست مردم، همین موسوی و باند هاشمی و جبهه ضد انقلاب سبز خواهند بود. اینها چون نه میخوانند و نه میتوانند بساط کل حاکمیت را جمع کنند، اسلام سیاسی را درهم کوبند، در تبانی با هم و به موازات هم قدم بر میدارند، به مقاومت صف مقابل میدان و فرصت میدهند و لذا خود یک فاکتور بردن مملکت به سمت جنگ داخلی و سناریوی سیاه هستند. هر نیرویی که امروز جلو مردم را برای تعرض بیشتر میگیرد، هر نیرویی که جلو خلع سلاح حاکمیت را میگیرد دارد مملکت را پای یک جنگ داخلی میبرد و این سناریوی مشترک اینهاست. لایه های میانه رو اسلام با لایه های افراطی آن در مقابل هم قرار میگیرند. بر خلاف تبلیغات باند هاشمی و موسوی مبنی بر "مسالمت آمیز" بودن حرکتشان، به نفس سازشی که با حکومت دارند، خود جزو سناریوهای برپایی جنگ داخلی هستند.

اما سرنوشت خیزش انقلابی مردم میتواند چنین رقم نخورد. به باور من شکست یا پیروزی هیچ یک محتوم نیست. آینده این خیزش یک کتاب ننوشته است. اما به درجه ای که کمپ چپ و کمونیستی کارگری قادر بشود مردم را از ضد انقلاب سبز بکند، صف آنها را جدا کند، به سمت سناریویی پیش میرویم که حتی اگر بلافاصله معنی پیروزی طبقه کارگر و ستراتیژی انقلاب کارگری را در دقایق اول ندهد، اما مطمئناً آن را در موضع بسیار قویتر و قدرتمندتری قرار داده و به پیروزی نزدیک خواهد کرد. به اعتقاد من او هام تاکنونی صف قیام کنندگان انعکاس وجود یک نوع همزیستی ولو ناخواسته در صف چپ و کمپ انقلاب در جامعه است. انعکاس قرار نگرستن در موضع رهبری و حرف زدن از روبرو با قیام کنندگان به جای سوت و کف زدن برای آنهاست. هیچ جنبشی از رهبران جلو نمیزند. به اعتقاد من آن گارد رادیکال و انقلابی، کمونیستی و بدون تخفیف و سازش ناپذیر بسته ای که باید در مقابل اسلام و لایه های اپوزیسیون نمای حاکمیت وجود داشته باشد، آن حساسیت عمیق و بدون تخفیفی که باید وجود داشته باشد، آن تلاش هرکولی که باید برای برحذر داشتن قیام و مصونیت بخشیدن به آن وجود داشته باشد یا وجود ندارد، یا کم وجود دارد، کم بنیه است، قابل روئیت و اثرگذار نیست، یا جای این تلاش رهبرگونه کارپسماتیک و سازش ناپذیر با بیخیالی و خود اغوایی عوض شده است. الان هر حزب و جریان سیاسی که نوک حمله خود را فقط متوجه احمدی نژاد و خامنه ای کند، اغوای حضور مردم در خیابان و نه "چگونگی" حضورشان باشد، بازنده است. قیام را تنها گذاشته است. هم امروز و هم فردا. امروز میبازد چون شعار علیه احمدی نژاد و حتی علیه خامنه ای پلاکاردی است که در عین حال دست ضد انقلاب سبز با قدرت بسیج به مراتب بیشتری قرار دارد. دشمنی با "سید علی پینوشه" دیگر متمایز کننده نیست. برای گرفتن جای این پینوشه، هاشمی همین امروز در صف انتظار ایستاده است. امروز با دادن این شعار و ندادن شعار علیه کل حاکمیت و مشخصاً علاوه بر خامنه ای و احمدی نژاد، علیه هاشمی، موسوی، کروبی و... احزاب سیاسی رادیکال هم بدل به عمده ضد انقلاب سبز در صحنه خواهند شد. رنگ این توهمات خود را به قیام خواهند داد. بازنده فردا هم باز چپی است که دنبال موج افتاده است. به نظر من رهبری قیام فقط حزبی نیست که به مردم میگوید چه

بکنند! رهبری کاریسماستیک، آن جریانی است که قدرت این را داشته باشد در حین قیام به مردم بگوید این کار را نکنید! آن رهنودی را که من میدهم عملی کنید. آن شعار را بدهید، آن یکی را ندهید. چپ جامعه ما که در مکتب شرقزده و سنتی بزرگ شده است، متأسفانه یک مشکل دائمی آن در همه مراحل تمایل به مجیزگویی توده هاست. این چپ یا بلکه به توده های مردم و تحرکاتشان پشت میکند (که البته نمونه هایش اندک است) یا دنبال صف آنها روان است، مجیزشان را میگوید مدام ساعت خود را روی نرماندن آنها تنظیم میکند. به صف مقابل نگاه کنید. برعکس است. محسن سازگارا کسی است که طرح مالک و مستاجر را برای گیر انداختن بچه های مردم در سال ۵۷ دست سپاه داده و دستش به خون نسل جوان ما در این مملکت آلوده است. ایشان به راحتی از زبان "مهندس موسوی" رهبر ضد انقلاب سبز میگوید: مردم لطفاً شلوغ نکنید! به نیروهای انتظامی حمله نکنید! و... من از خود سؤال میکنم آیا رهبری کمونیستی که حرفه اش قیام راه انداختن است، تخصصش انقلاب کردن است، به خود جرئت میدهد ضمن حمایت رادیکال و بدون تخفیف از مبارزه مردم، به مردم بگوید الله واکبر نگوئید! بیخود میکنید با موسوی عکس فدایت شوم میگیرید! او را به اجتماعاتتان راه ندهید! این در حالی است که در تاریخ جنبش کمونیستی جهانی رهبری در اپیزودهای مختلف از این شجاعت و از این کارisma برخوردار بوده است. مارکس به انقلاب فوریه گفت انقلابی که دولت موقت را در خون برپادارندگانش غسل تعمید داد! به نظر من مردم این را در حین هیجان ناشی از قیام تشخیص میدهند. اگر روبروی خود کیفیت رهبری را نبینند، کسانی را ببینند که خود در صف قیام کنندگان با همه و هیجان گم و گور شده اند، صورت حساب آنها را در مسیر بازگشت کف دستشان خواهند گذاشت. چون این موج وقتی برگشت میبرد من هیجان داشتم، تو چرا؟

(به عنوان یک نمونه الگوی درست، توجه خوانندگان این صاحب قلم را به سخنان دیروز حمید تقوایی با مردم جلب میکنم. سخنرانی که به باور من برای اولین بار از روبرو بود. در سنتهای رایج تاکنونی نبود)

همینجا باید بگویم که قیام دیروز میلیونی مردم در تهران بزرگ علی رغم دستاوردهای بیشمار این حرکت به باور من بزرگترین اشتباه را نیز در نمایش عدم باور قدرتمند به قدرت خود مرتکب شد. راه دادن به اراذل و اوباش حاکمیت به اسم اپوزیسیون و عکس گرفتن قیام کنندگان در کنار هم با دشمنان مردم، با موسوی جنایتکار که در دانشگاه بابل رسوا شد، با کروبوی دزد و جنایتکار، با محمد رضا خاتمی و سعید جلیلی و... سیاستی بود که به مردم آگاهانه تحمیل شد. دیدن تصاویر این موج ملیونی اولین سؤالی را که پیش روی قیام کنندگان میگذاشت این بود که پس تردیدها، اوهاماتی که مانع این شد مسیر قیام تهران به سمت زندان اوین سرازیر و منصور استانلو، جعفر عظیم زاده، محمد پور عبدالله، سعید یوزی و هزاران زندانی سیاسی را از اوین بیرون بکشد، سر دست بلند کند و در جلو صف خود بحرکت در آورد چه بود؟ من شخصاً علت این فرصت دادن به جناحی از سران حاکمیت را این میدانم که قیام به خود جرئت نداده است بلند شده و روی پایهای چپ بایستد. آیا چپ و رهبری کمونیستی این اطمینان خاطر را در قیام کنندگان به وجود خواهد آورد تا به جای ایستادن به روی یک پا و تکیه به دیگران روی پای کمپ چپ بایستند؟ باید دید. به نظر من جلب این اعتماد اگر چه با جبران خسارتها در بزنگاه دیر میباشد ولی ممکن است. من جلب این اعتماد را روی سه اصل ممکن میدانم. یکم سیاستهای سازش ناپذیر و بدون تخفیف در ظرفیت و کیفیت یک رهبری کاریسماستیک. سیاستهایی که علاوه بر کوبیدن جناح حاکم، رسوا کردن مستمر ضد انقلاب این حرکت در نزد توده های مردم را نیز در دستور بگذارد. در دوران انقلاب نه فقط هدایت جنگ علیه دولت یک نرخ رهبری است، خود توده های مردم یک موضوع مستقیم هدایت انقلاب محسوب میشود. رهبری آماده است که بتواند در عین شمشیر زدن به مردم بگوید بکنید یا نکنید! دوم جلب حمایت و رضایت مردم کردستان برای به میدان آمدن روی پای خود، مستقل و انقلابی. من بر این اعتقادم که هیچ تحول انقلابی در ایران بدون ایفای نقش مردم کردستان به نتیجه نمیرسد. در کردستان ایجاد اتحاد وسیع انقلابی را برای ابراز

وجود سیاسی نه فقط ضروری، بل حیاتی میدانم. حزب کمونیست کارگری با توجه به نیروی خود از سویی و درایت سیاسی از سوی دیگر میتواند مبتکر ایجاد سقف وسیعی از نیروهای انقلاب مردم علیه نظام در کردستان بشود. این درمرحله اولیه امکان ابراز وجود سیاسی مردم و رفع نگرانیهای آنها را ممکن میکند. الگو جلو بقیه میگذارد. سوم ایجاد تحرک بسیار وسیعتر سیاسی در خارج کشور و ایزوله کردن عملی و سیاسی ضد انقلاب سبز چه با اتحاد عمل و اقدامات مشترک با کلیه نیروهای چپ، انقلابی و آزادیخواه و چه در بسیاری از کشورها که حزب کمونیست کارگری نیروی وسیع و سازمانیافته ای دارد راساً اقدام کنیم. در همین مدت، حزب کمونیست کارگری در خارج کشور یک حزب فعال و سازش ناپذیر و متحرک بوده است. من شخصاً این سه فاکتور را برای جلب حمایت و اعتماد مردم از این حزب بسیار مهم میدانم. در اعتلای قیام حیاتی میدانم. در کسب هژمونی بدون بروبرگرد محسوب میکنم. ناگفته پیداست که کانال جدید خود یک فاکتور جدا و قدرتمند میباشد.